

شویم که اکثر آنها مبانک اخیر متعلق به ۱- دویچه بانک ۲- شرکت... سال اپنهایم جونز (آلمان غربی) ۳- انگلیش الکتریک کمپانی... ۴- سیمون کاروز کمپانی ۵- شرکت برادران لازار ۶- لویدزبانک ۷- میدلندبانک ۸- بارکلیزبانک ۹- استاندا ریدبانک (انگلستان) ۱۰- بانکا دی کمر دیتو ۱۱- شرکت فیات ۱۲- مونت کاتینی (ایتالیا) ۱۳- پاری بانترناسیونال (فرانسه) ۱۴- آرکتوس اینوستمنند (کانادا) ۱۵- جیس انترناشنال ۱۶- کانتینانتال انترناشنال (آمریکا) ۱۷- الگمن بانک ندرلند ۱۸- آمستردام روتردام (هلند) - بانک توسعه صنعتی و معدنی که فقط یکی از بانکهای مختلط فعال در ایران بود بجز صنایع فوق دردها رشته دیگر سرمایه گذاری کرده در برنامہ پنجم در احداث و بهره برداری بصورت و ام مشارکت در شرکت‌های قندنیسا بپور، شیشه قزوین، نوردا ایران، کارخانجات مخازراتی ایران، الیاف، قند کرمانشاه، قند نقش جهان، شرکت‌های شهد، کاغذپارس، سیمان کرمان، التورن و کسپور ایران و دهها واحد صنعتی بازرگانی و مالی دیگر مشارکت داشته و در کنار بیش از هفده بانک خصوصی و مختلط دیگر فعالیت می نمود. همچنین طی همین برنامه از ۸۱ میلیارد ریال سرمایه گذاری در گسترش عملیات شرکت نفت (در خارج از محدوده فعالیت کنسرسیوم) ۵۳ میلیارد آنرا را سایر شرکت‌های عضو کنسرسیوم و شرکت‌های سیرپ - ایپاک بعهده داشتند. بجز این پنج قرارداد جدید نفتی و مشتقات آن برای تشکیل شرکت‌های مختلط (اگواگو)، (کونکو)، (اینپکو)، (بوشکو) و (هوپکو) با کمپانیهای خارجی مبادله گردید. از ۱۲۰۳ میلیون دلار سرمایه گذاری برای صدور گاز به ایالات متحده آمریکا و ژاپن از حورہ استردا دی دویپکو، بی بی - حکیمه، گچساران، پازنان، ۵۰ درصد آن در عهده شرکت‌های آمریکائی و ژاپنی قرار گرفت، از جمله واردات ایران طی دو سال و نیم آخر برنامه پنجم که شامل کالاهای واسطه‌ای، مصرفی و سرمایه‌ای (عمدتا مونتاز) بود مبلغ ۲۶۶۸۲۶۵ میلیون ریال با موازنه منفی ۲۴۴۸۰۲۶ میلیون ریال بدون احتساب مواد نفتی که حدود ۸۵٪ آنرا کالاهای مصرفی و واسطه‌ای

تشکیل می‌داد. تازه این ارقام شامل وسایل و تجهیزات و کالاهای مربوط به ارگانهای نظامی و انتظامی نمی‌گردد که رژیم در راه تبدیل شدن به ژاندارم منطقه و سرکوب خلق دهها میلیارد دلار حاصل منابع ملی و استثمار توده‌های زحمتکش را صرف خرید آنها می‌کرد. نمونه‌های فوق که مشتی است از خروار، چگونگی روند عمومی رشد سرمایه‌داری وابسته ایران (صنایع، کشاورزی، مالی، معدن و غیره) و پیوند عمیق آنرا با سرمایه‌داری جهانی تا حدودی نشان می‌دهد این سیستم که رشد خود را مدیون اعمال دیکتاتوری و سرکوب‌گش توده‌های زحمتکش مردم میداند همراه با تکامل خودروبنای سیاسی خویش را نیز توسعه، تجهیز و تمرکز بخشید تا از کسب منافع سرمایه‌داری وابسته ایران (خصوصی، بوروکراتیک و امپریالیستی) پاسداری نماید.

اما تسلط مناسب سرمایه‌داری با خرید کردن تولید کوچک، خانه‌خواب نمودن پیشه‌وران، صنعتگران، اصناف خرده‌پا و محو صنایع ملی و تولیدات صنعتی و به فلاکت کشیدن توده‌های شهری نیز همراه بود، از اواسط دهه ۴۰ که جامعه ما روز بروز تحت سیطره امپریالیستها به سرگردگی امپریالیسم آمریکا قرار گرفت، انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌داری داخلی وابسته بدان فشار طاقت‌فرسائی را به توده‌های کارگران، پیشه‌وران، تولیدکنندگان، فروشندگان خرده‌پا و زحمتکشان شهری وارد می‌آورد و نظیر روستاهای کشورهای این فشارها چه توسط کارگرد سرمایه و کالاهای امپریالیستی و روابط و مناسبات حاکم بر آن وجه به لحاظ اعمال قدرت دولتی در شهر نیز توانا عمل می‌گردید. فشار، استثمار و ستم چندسده‌جانبه به خلقهای زحمتکش ایران بعد از اصلاحات ارضی، از آن رو تشدید گردید که سرمایه‌داری داخلی و انحصارات غارتگر جهانی تمامی عوامل سرمایه‌داری برای مکیدن خون کارگران و زحمتکشان و غارت منابع ملی زیر ماشین سرکوب دیکتاتوری که به موازات این شیوه تولید ساخته و پرداخته شد و در اساس آن مزدوران حلقه بگوشی نظیر شاه را قرار داده بودند، بسیج کردند، بالاخص بعد از افزایش درآمدهای نفت، سرمایه‌داران نوخاسته‌ای

بوجود آمدند که مثل سلف خود سرمایه و ثروت خود را نه بواسطه روندهای بهره‌گشی و براساس انباشت اضافه‌ارزش سرمایه‌داری، بلکه در نتیجه بنسبت با سیستم غارتگرانه سرمایه‌داری وابسته، دربار، دستگاه‌های دولتی و سرمایه‌داران خارجی بدست آوردند، به عبارت دیگر از طریق استثمار چندجانبه و ارتش و دزدی، یک شبه صاحب میلیونها شدند. از جمله تعداد زیادی از اینها جزو اشراف، فنودال، رجال دولتی، امرا و بازنشستگان نیروهای مسلح، عناصر دربار و غیره که اکثر اینها تحت تاثیر رقابت بین امپریالیسم آمریکا و انگلیس و یا بخاطر تسریع در امر پیاپی ده‌کردن برنامه اصلاحات ارضی مورد تصفیه قرار گرفته بودند از جمله بخشی از مالکین ارضی که دولت از طریق بازخرید املاک آنها و دادن وام‌های کلان به آنها امکان داده بود تا سرمایه‌دست‌آمده را در تولید و تجارت، خدمات و دلالتی و...، بکارانندازند. بدین ترتیب عمده‌شاهزادگان و رجال، ژنرال‌های ارتش، نمایندگان مجلس و مقامات بلندپایه دولتی بواسطه این سیاست و بخاطر منافع سرشاری که از مناسبات تولیدی جدید، عایدشان میشد بویژه پس از افزایش درآمد نفت، تبدیل به صاحبان صنایع، سهامداران شرکتهای خصوصی، بازرگانان و خدمات‌شدند. سیستم غارتگرانه نواستعماری در کشور ما عناصر مختلف ضد خلقی را بقدری بهم تنیده و بعنوان طبقه حاکمه سازمان می‌داد که نه تنها از لحاظ ساختار اقتصادی و منافع مشترک بلکه بواسطه روابط اجتماعی، فرهنگ و خصوصیات نیز آنها را لازم و ملزوم یکدیگر میکرد. سرمایه‌داران بازرگانی و سرلشکر ارتش، سرلشکر ارتش با فنودال کمپرادور و این یکی با نماینده مجلس و عناصر دربار و آن دیگری مثل به جاسوس خوردفروخته امپریالیسم، از آنرو با هم هم‌رست می‌کردند که غارت‌استثمار و سرانجام سرکوب‌توده‌های مردم را بر احوالی عملی نمایند. دولت به این سرمایه‌داران تازه‌بیدوران رسیده که دارای نفوذ در دستگاه‌های دولتی و محافل بانکی بودند و امه‌های کلان و جاه‌بدون بهره‌پرداخت می‌کرد و از تسهیلات دولتی نیز بهره‌مند میشدند تا به ازای موقعیت قبلی خویش در غارت درآمد نفت و چپاول توده‌های مردم شریک گردند. بذل و بخشش

درآمدخالص نفت بعنوان کمک به سرمایه‌گذاری از طریق بانکهای گسسه‌ها مداران آنها عمدتاً سرمایه‌داران داخلی و خارجی بودند نظیر بانک صادرات، توسعه صنعتی و معدنی، تهران و... نود درصد ارزش کل کارخانه در صنعت و هشتاد و پنج درصد کل سرمایه در بخش کشاورزی توسط دولت تأمین می‌گردید بعبارت دیگر در صنعت فقط ده درصد در کشاورزی با نژده درصد کل سرمایه‌گذاری ثابت توسط سرمایه‌داران تأمین می‌شد، البته این تسهیلات فقط در صورت ایجاد مؤسسات بزرگ تعلق می‌گرفت.

بدین ترتیب هرچه وابستگی بورژوازی ایران به سرمایه‌های خارجی عمیق‌تر و حاکمیت سیاسی آن متمرکزتر می‌گردید روز بروز بر کمیت و کیفیت آن نیز افزوده می‌شد. همچنین بورژوازی کمپرادور ایران که هر مه‌های اصلی بازرگانی داخلی را نیز بخود اختصاص داده بود با رشد توسعه صنایع مونتاژ و مصرفی و گسترش واردات کالاهای لوکس و مدرن تلاش کرد تا با ایجاد تسهیلات و دادن امتیازات به عوامل خود قاعده هر م بازرگانی داخلی را نیز تا حدودی با شیوه‌های نوین مبادله متناسب سازد (نظیر اعطای نمایندگی در شهرستانها، بخشها و روستاها که به تناسب سرمایه‌ها از سرمایه‌داران و بازرگانان متمول محلی گرفته تا بازنشستگان دولتی و کسانی که با وابستگان به ماشین دولتی در این نوع سرمایه‌گذاریها مشارکت می‌کردند را در بر می‌گرفت)

این امر هر چند با شبکه‌های سنتی بازرگانی داخلی چه از لحاظ سیستم مبادله و چه از لحاظ سایر خصوصیات در تضاد قرار داشت، ولی از لحاظ منافع طبقاتی هیچ دیوار چینی این دور از هم جدا نمی‌کرد، سرمایه‌های امپریالیستی و وابسته داخلی و محافل بانکی بقدری در تولید مبادله رسوخ کرده بودند که در موارد بسیاری منافع مشترک تضاد بین این دو بخش را در ابهام قرار میداد با این حال بازرگانی سنتی در قاعده هر م بازرگانی داخلی بویژه در شهرستانها، بخشها و روستاها از استقلال نسبی برخوردار بود، هم کمیت و هم نفوذ توده‌های بازرگانی سنتی نسبت به بخش مدرن آن چندین ده برابر بیشتر بود. تسخیر بازارهای داخلی توسط

کالاهای امپریالیستی، مونتاز، رشد مبادلات مدرن بازرگانی، تاسیس بانکها، ایجاد فروشگاههای بزرگ (سوپرمارکتها)، شرکتهای تعاونی در مجموع منافع اقتصادی این اقشار را بویژه در شهرستانها، بخشها و مناطق روستائی مورد تهدید قرار میداد. خرده بورژوازی و کاسبکاران مدرن که بصورت نمایندگان صنایع مونتاز داخلی، کالاهای امپریالیستی... تبلور می یافت، بیشتر با بوروکراسی محلی نزدیکی داشتند، برعکس بازرگانی سنتی و توده های مردم و اقشار وسیعی از خرده بورژوازی که سالها در ارتباط با هم به رتق و فتق امور پرداخته بودند. لازم به تذکر است که در قیام ۵۷ یکی از عمده ترین پایگاه اعمال رهبری خمینی در بیسن دهقانان و ساپرا قشار خرده بورژوازی، تکیه گاه بزرگ بخش سنتی بازار، عامل انتقال اخبار در بخشها و روستاها همین اقشار بودند، بالخصوص در ارتباط تنگ با مساجد، قدرت نفوذ با زهم بیشتری را کسب می نمایند سرمایه بازرگانی که نقش اساسی در سیستم ایفا می کند وسیع و گسترده است، این سرمایه عامل و واسطه اجزای مختلف تولیدات داخلی و خارجی است، تولید خرد را با تولید بزرگ صنعتی، تولید مبتنی بر مناسبات پیش سرمایه داری را با تولید و بازار سرمایه داری، واسطه بین تمامی این مناسبات چندگانه با بازارهای امپریالیستی می باشد که عمدتاً راس هرم آن در دست سرمایه داران بزرگ، بازرگانان سنتی بازار، سرمایه داران بوروکرات و شرکتهائی که بطریق مدرن مبادلات را انجام می دهند، هدایت می شود، همانطور که اشاره کردیم قاعدتاً این هرم را تعداد بسیار زیادی از فروشندگان و بازرگانان خرد تشکیل می دهند که در رابطه با وضعیت اقتصادی خویش با اقشار گوناگون و مختلف خرده بورژوازی تقسیم می شوند. این اقشار که خود ندانسته بعنوان ابزاری در سیستم سرمایه داری در دست تعداد انبساط سرمایه های بزرگ واسطه غارتگری هستند، در عین حال دیوارهای اقتصاد طبیعی را شکسته و مناسبات سرمایه داری را به عقب مانده ترین مناطق از لحاظ اقتصادی، رسوخ میدهند. این اقشار وسیع که در صنوف مختلف و در ابعاد وسیع فعالیت می کنند معمولاً از غارتگری که منافع سرمایه های

بزرگ بدان مشغولند طرفی نمی بینند و اکثر در آرزوی سرمایه دار شدن تحت مناسبات سرمایه داری وابسته و ناشی از عملکرد این سیستم و رشکست شده از دور خارج میشوند.

در این طیف تولیدکنندگان خرد، فروشندگان اعم از دکانداران و دست فروشها، اصناف، واسطه ها و بازرگانان خرده فروش، بخشی از اقشار مختلف خرده بورژوازی ایران را تشکیل میدهند، بطور مثال طبق آمارهای دولتی که بی شک در این زمینه چندبرابر آمار واقعی کمتر است در سال ۵۰ در شهر و روستا بیش از ۲۴۰ هزار بازرگان و دکاندار وجود داشته که از این تعداد ۱۸ هزار نفر یعنی ۷۵٪ عمده فروش و بقیه خرده فروش با قریب یکصد هزار کارگر و کارمندان شامل میشده، سهم اینها از درآمد ملی: عمده فروشها ۳۷ میلیارد ریال یعنی ۴۹/۴٪، جزئی فروشها با جمعیت ۲۲۲ هزار نفر ۳۲ میلیارد ریال یعنی ۴۲/۶٪ و کارگران و کارمندان با یکمدهزار نفر تنها ۶ تا ۸ درصد نصیبشان می گردد. به اینها میتوان نزدیک به ۱۹۰ هزار کارگاه کوچک و صنعتی و فنی را نظیر ریخته گری، حلبی سازی، آهنگری، صنایع فلزی، نجاری، بافندگی، کفافی، رنگرزی و غیره را اضافه کرد که عموماً در طیف خرده بورژوازی قرار دارند. قشرهای وسیعی از اقشار فوق نظیر کسبه، پیشهوران، واسطه های خرده پا، تولیدکنندگان سنتی همراه با رشد سرمایه داری وابسته چه در دوران شکوفائی این سیستم و چه در دوران رکود، در حال اضمحلال و فروپاشی بوده عرصه را برای فعالیت اقتصادی خود تنگ ترمی یا بند، بدیهی است که این بدین معنی نیست که آنها بطور کلی از زمین میروند بلکه تحت تاثیر مناسبات جدید و تجزیه و ترکیب و قشر بندیهای نوینی که در سایر بخشها صورت میگیرد این اقشار در عین حال تجدید حیات می کنند، بطور مثال زمانی که تحت تاثیر اصلاحات ارضی و اعمال قهر دولتی موجهای دهقانی رانده شده از روستاها بطرف شهرها سرازیر می شدند بخشی از این دهقانان یا جذب بازار کار شده و یا به لشکر ذخیره پرولتاریا می پیوستند اما بخش دیگری از این توده های رانده شده از روستا در خدمات، پیشه وری، صنوف مختلف از قبیل

فروشنده‌گی ، مغازه‌داری ، قصابی ، نانواشی ، کارگاه‌های کوچک ... به تولید و بازرگانی و خدمات جنبی دیگر پرداختند ، وجه تمایز این قشر از دهقانان رانده شده با سایرین که جذب بازار کار شده و یا به لشکر بیکاران می‌پیوستند ، عبارت از این بود که ثرا خیر با مبلغ کمی که از فروش مایملک و حق ریشه خود بدست آورده بود ، می‌توانست با در دست داشتن این سرمایه اندک از گرفتار آمدن در دام کار مزدوری که در صورت توفیق در یافتن آن ، با ده دو از ده ساعت کار طاقت فرسا و بدون مزایا ، تا مین حداقل معاش او را نیز نمی‌کرد رهایی یابد . معمولاً این سرمایه اندک را در کارهای فوق بکار می‌انداختند که طی پروسه رشد خود در حال تجزیه بوده در عین مواجه شدن با مصائب فوق ، بخشی از آن به طیف خرده بورژوازی می‌پیوندد که در مجموع همراه با اقشار فوق الذکر همراه با رشد سیستم از جمله ایجساد فروشگاهی بزرگ خصوصی و دولتی ، تعاونیها ، از یک طرف و اعمال قهر دولتی توسط نهادهای نظیر اتاق اصناف ، ارگانهای باصلاح مبارزه با گرانفروشی (بعد از سال ۵۰ در هر سال در مجموع ۵۰۰ هزار پرونده گرانفروشی برای فروشندگان و تولیدکنندگان خرد تشکیل میشد) ، از طرف دیگر خانه - خرابی و رانده شدن این اقشار بسوی پرولتاریا را تسریع مینمود (این اقشار در جنبش ۵۷ - ۵۶ بواسطه وضعیت اقتصادی خویش فعالیت وسیعی از خود نشان نداده و همواره در اعتراضات و تظاهرات شرکت می نمودند) همچنین اقشار دیگر خرده بورژوازی را هم می‌توان نام برد که با پیدایش و توسعه مناسبات سرمایه داری وابسته همواره در حال رشد و گسترشند و تقریباً متشکل ترین بخش خرده بورژوازی ایران را تشکیل می‌دهند . این اقشار بویژه بعد از افزایش درآمد نفت ، برپایی کارخانجات و موسسات دولتی و خصوصی رشدنا متناسب خدمات (۱۳۲) ، بیمه‌ها ، مراکز مالی ، حمل و نقل توسعه مراکز مختلف آموزشی و بالآخره رشد و گسترش بوروکراسی بوجود آمدند . اقشار مختلف ، کارمندان ، مستخدمین ، دانش آموزان ، دانشجویان آموزگاران ، صاحبان مشاغل آزاد نظیر وکلا ، پزشکان ، مهندسی را در بر میگیرد که از کمیت فوق العاده‌ای برخوردار میباشند . بجز قشر بالایی

ومر فدا بین اقشار که دارای روحیه شدیداً محافظه کارانه بوده و منافع اقتصادی خود را به رشد و پایداری سیستم وابسته می‌دانند، بقیه در مجموع تحت ستم و استثمار سرمایه‌داری وابسته قرار داشته و بویژه با سلطه امپریالیسم به مخالفت و مبارزه بر می‌خیزند و وسیعاً در جنبش شرکت می‌کنند.

بدین ترتیب می‌بینیم که خرده‌بورژوازی ایران نیز بعد از اصلاحات ارضی و تحت عملکرد سیستم سرمایه‌داری وابسته، علیرغم تجزیه و تلاشی بخش‌های از آن همواره در زایش و افزایش بوده و در سرتاسر کشور از وسعت و نیروی فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد. باید در نظر داشت که بجز خصوصیات اصلی آنها نظیر نفرد، واپسگرایی، تزلزل و لیبرالیسم که به نوبه خود از موقعیت تولیدی آنها ناشی می‌شود، معذالک اقشار مختلف خرده‌بورژوازی دارای منافع یکسان و تمایلات همگون نیستند، ایمنی اقشار در رابطه با نقشی که در تولید اجتماعی و تقسیم کار بعهده دارند، میزان مالکیت برای بازار تولید، نوع و نحوه و خصوصیت اشتغال، سطح آگاهی و چگونگی و مقدار سهمی که از تولید اجتماعی می‌برند، دارای خصوصیات، فرهنگ، تمایلات و توان مبارزاتی متفاوت و تند در حالیکه بخشی از خرده‌بورژوازی مرفه‌چهره به لحاظ اقتصادی و مالکیت برای بازار تولید و استثمار دیگران و چه از لحاظ سهمی که از تولید اجتماعی می‌برند و چه از نظر خصوصیات فرهنگ و تمایلات به بورژوازی متوسط و بزرگ نزدیک‌ترند، بخشی دیگر در نهایت محرومیت و کار و زحمت قرار دارند، وضع اقتصادی آنها در اکثر موارد از وضعیت اقتصادی طبقه کارگر نیز پائین‌تر است، این قشر که بیش از دیگران در شرف رسیدن به طبقه کارگر است بدلیل پیوند عمیق و ارتباط مداوم با طبقه کارگر و دهقانان از فرهنگ و خصوصیات و روحیه مبارزاتی آنها متأثر می‌گردند، حد وسط ایندو، اقشار متوسط خرده‌بورژوازی قرار دارند که خود دارای گرایشات، فرهنگ، خصوصیات و سوابق مبارزاتی مختلفی هستند، در این میان قشرهای روبرو والی نظیر پیشه‌وران یا تولیدکنندگان صنایع دستی و سنتی، صنایع فلزی کوچک، مسگرها، حلبی‌سازها، کفاشان چرم‌سازان و کسبه‌ای که در برابر رشد صنایع، ابزارهای تولید و سیستم نوین

مبادله و گسترش واردات و غیره تحت فشار شدید قرار میگیرند، این اقشار از آنجا که دائماً از طرف بورژوازی بزرگ و رشد اقتصاد سرمایه داری و نیروهای مولده مورد تهدید قرار میگیرند از این رو با رشد و تکامل صنایع و نیروهای مولده نیز مخالفت میورزند، لذا دارای تمایلات و فرهنگ و اسپگرایانه بوده و بیشتر به گذشته مینگرند تا آینده، معذالک همواره زیر فشار اقتصادی و سیاسی سرمایه های وابسته و سلطه امپریالیسم قرار داشته و با آن بسته مخالفت برمی خیزند، از انقلاب مشروطیت به این سو بخش وسیعی از این اقشار در کنار نیروهای جنبش رهایی بخش خلق ما به مبارزه با سلطه امپریالیسم پرداخته اند، بعد از اصلاحات ارضی، تجزیه و تلاشی بورژوازی ملی و ناتوانی آن در هدایت مبارزات سیاسی و در غیاب رهبری قدرتمند پرولتری، با توجه به فرهنگ، سوابق و خصوصیات و اسپگرایاتی تمایلات مذهبی و پیوند آنها با مساجد عمیق تر گردید، لذا با تشدید تضاد روحانیت با سیستم بتدریج از بن بست ایدئولوژیک سالهای قبل بدرآمد و وزیر رهبری روحانیت قرار گرفته و در قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و جنبش انقلابی سالهای ۵۶-۵۷ نقش موثری بازی کردند.

در میان خرده بورژوازی، روشنفکران بویژه دانشجویان که بطور عمده از قشرهای خرده بورژوازی برخاسته اند قشر وسیع دیگری را تشکیل میدهند که بدلیل آگاهی به مسائل سیاسی و درک محرومیت های خلق و نقش امپریالیسم و سرمایه داری و وابسته در استثمار خلق و غارت ثروت های ملی، به تناسب گرايش ایدئولوژیک از موضع طبقات مختلف، در صفوف اول مبارزه قرار میگیرند، طی سالهای فوق الذکر، بجز سالها و محافل خاص خرده بورژوازی، ترکیب تقریباً اکثر سالها و محافل خاص خرده بورژوازی نیز روشنفکران برخاسته از میان اقشار خرده بورژوازی تشکیل میدهند که بدلیل آگاهی و گذراندن پروسه مبارزاتی بسوی طبقه کارگر و ایدئولوژی آن روی آورده اند. بدین ترتیب می بینیم که علیرغم رشد مناسبات سرمایه داری، خرده بورژوازی در کشور ما وسیع و قدرتمند است، دارای سوابق، خصوصیات فرهنگ و تمایلاتی است که به آن حالت ویژه ای میبخشد، در

شرایط ضعف سازمانی و ایدئولوژیک طبقه کارگر (فقدان سازمانهای صنفی نظیر سندیکاها، اتحادیه‌ها و سایر مجامع، بویژه حزب طبقه کارگر)، در شرایط جدائی جنبش کمونیستی از جنبش طبقه کارگر، در نتیجه غلبه پراکندگی بر نیروهای جنبش کمونیستی، در شرایط عقب ماندگسی جنبش کارگری از جنبش ساقشاق و بطور کلی در شرایط نبود رهبری قدرتمند پرولتری و عقب ماندگی شرایط ذهنی از شرایط عینی، نیروهای وسیع خرده بورژوازی که با شتاب به جنبش کشیده می شدند در حالیکه بخشی از طبقه کارگر را نیز بدنبال خود می کشند با خطر حتمی سقوط به دامان بورژوازی و قرا گرفتن در زیر رهبری جناحهای مختلف آن (در پوششهای مختلف نظیر بورژوازی لیبرال و کلریکال) مواجه بوده و شکست محتوم جنبش توده ها را به همراه دارد.

خرده بورژوازی در کشور ما دارای خصوصیات متعدد دیگری نیز هست که در اشکال مبارزاتی و تشکلی و پراکندگی آنان نقش مهم و موثری بازی میکند (۱۳۳) که بطور عمده از خصوصیت رشد سرمایه داری وابسته و اتکا آن به درآمد نفت ناشی می شود، بطور مثال بارها دیده شده که مثلاً در حالیکه بخش صنعت یا معدن در حال رکود بسر می برد، سرمایه در رشته ساختمان به نرخ سود بالائی دست می یابد، لذا ساختمان سازی و صنایع داخلی وابسته بدان شروع به رشد می نماید، در اینجا اقشاری از خرده بورژوازی همراه با رکود صنعت دچار بحران ورشکستگی می گردند در حالیکه اقشار دیگر آن در رابطه با رفیع نیازهای ناشی از گسترش ساختمان سازی رو به رشد می گذارند و از وضعیت مالی نسبتاً خوبی برخوردار می گردند، واردات کالاهای مصرفی در حالیکه بخشی از خرده بورژوازی را به ورشکستگی حتمی سوق می دهد اما می بینیم که بخش عظیمی از آنها را تقویت کرده و به کار و کسبشان رونق می دهد. دهها نمونه دیگر را می توان ذکر کرد که در روی آوری توده های خرده بورژوازی جنبش در تشکلی، تفر دو حرکتیهای خود بخودی آنها نقش مهم و موثری دارد، از آن گذشته می دانیم که فقط درآمد ناشی از نفت است که می تواند در چرخهای اقتصاد بیما را جمع و وابسته ما را علیرغم رکود مزمن در بخشهای مختلف، در

برخی دیگر از بخشها راه بیندازد و ظاهراً اوضاع را عادی جلوه دهد. از اینجا نقش طبقه کارگر متشکل در صنعت نفت و اهمیت آن در رابطه با بروز بحران همه جا نبه و گشایندگی توده های عظیم و یکپارچه خرده بورژوازی به مبارزه را آشکار می سازد، به هر حال تجربه قیام ۵۷ آئینه تمام منمائی است که نقش خرده بورژوازی را در جنبش خلق و اهمیت برخورد علمی و موشکافانه این پدیده را برای مارکسیست - لنینیستها به روشن ترین وجهی به اثبات می رساند.

یکی دیگر از مشخصات تکامل سرمایه داری در کشور ما تجزیه و تلافی بورژوازی ملی است که ما با رها در صفحات قبل بدان اشاره کردیم که بعد از جریانات ۲۸ مرداد ۳۲ و شکست جبهه ملی راه رشد بورژوازی کمپرادور بیش از پیش گشوده شد، واردات سرمایه و کالاهای ساخت خارج، هجوم سرمایه های امپریالیستی، بورژوازی ملی را که از لحاظ سیاسی بسیار شکست مواجه شده بود از نظر اقتصادی نیز در تنگنا قرار داد، در این دوره بسیاری از کارخانجات و صنایع ملی با رکود مواجه شده و در نتیجه ناتوانی در رقابت با سرمایه های امپریالیستی و کالاهای ساخت خارج اکثر آنها به ناگزیر به تعطیل گشایندگی شدند. بعد از فرم ارضی هر چند بورژوازی متوسط ملی در حوزه های ازاقتصاد نظیر بازرگانی، صنایع مانیفاکتوری و صنایع سنتی و غیره، کم و بیش به فعالیت اقتصادی ادامه داد اما با وابسته شدن بیش از پیش بورژوازی بزرگ ایران به انحصارات امپریالیستی و سرمایه داری جهانی و انباشته شدن سرمایه در دست گروه های اندک انحصارات داخلی و خارجی و موسسات دولتی که با ایجاد کارخانجات مونتاژ، صنایع فلزی، فرشیافی، نساجی، فلزکاری، ریخته گری... و گسترش بازهم بیشتر واردات کالاهای مصرفی و... توأم بود، بورژوازی ملی را با اضمحلال تدریجی روبرو ساخت و بقایای آنرا بسرعت تجزیه نمود بخشی از آنها نسبت به سرمایه و موقعیت اقتصادی و سیاسی خود... بورژوازی کمپرادور، صاحبان صنایع مونتاژ و... استحاله یافتند و یا اینکه ورشکست شده از حالت یک نیروی اقتصادی بدرآمدند.

بدین ترتیب نیروی اقتصادی و سیاسی بورژوازی ملی ایران تا مقطع قیام ۵۷ روبه تعلیل نهاد و اولحاظ اقتصادی حتی از درجه یک صنف نیز بیشتر تنزل پیدا کرد. دسته جاتی نظیر نهضت آزادی (دارودستسسه بازرگان) و غیره که در قیام بنام بورژوازی لیبرال معروف شدند، هر چند که این نام جعلی نبوده و مشخصا در رابطه با خصوصیات عناصر متشکل در این جریانات صادق است اما آنها در واقع نماینده بورژوازی لیبرال بمفهوم رایج سیاسی آن (یعنی نماینده بورژوازی ملی ایران که از قدرت اقتصادی نیز برخوردار باشد) نبودند، آنها مرده ریگ دسته جات و گروه‌هایی بودند که به هر حال زمانی از موضع بورژوازی ملی ایران در جنبش ملی شدن نفت و سایر حرکت‌های ملی شرکت کرده و بواسطه این سنتها تا حدودی نزد مردم دارای وجهه سیاسی بوده و از پشتیبانی بخشی از خرده بورژوازی، بازرگانان سنتی و برخی از تجار بازاری و روشنفکران و بوروکراتها ادارات و غیره برخوردار بودند، از این نقطه نظر بود که در جریان جنبش ۵۶-۵۷ توانستند با حمایت امپریالیستها و جناح‌های مختلف سرمایه داری وابسته داخلی دوباره به صحنه سیاسی روی آورند و توده‌های متوهم بسیاری از جمله اقشار وسیع خرده بورژوازی را بدنبال خود گشایند و سرانجام همراه با جناح‌های سازشکار دیگر به موج قیام متوده‌ها سوار شوند تا یکبار دیگر در غیاب رهبری پرولتاریا آنها را با شکست مواجه سازند.

وضعیت طبقه کارگر و شربندی درون آن

از مشخصات دیگر تکامل سرمایه‌داری وابسته ایران بعد از فرم ارضی، رشد مداوم طبقه کارگر ایران است که همپای رشد صنایع و معادن و سایر رشته‌های اقتصاد سرمایه‌داری، بعنوان یک طبقه نوین اجتماعی رشد و تکامل می‌یابد.

ما در پیش‌گفتیم که طبقه کارگر طی سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا مقطع اصلاحات ارضی نه تنها از لحاظ سیاسی دچار شکست شده بود بلکه بنا بدلایلی که در پیش‌گفتیم از جمله شکست بورژوازی ملی در برابر بورژوازی کمپرادور، افزایش واردات کالاهای خارجی، ورشکستگی صنایع داخلی در نتیجه تعطیل کارخانه‌ها و نیز اتوماسیون صنایع نفت و غیره، از لحاظ کمیت نیز در حال نقصان بود اما بعد از فرم ارضی، شربالائی سرمایه‌داری تجاری که مدتی قبل با سرمایه‌های امپریالیستی درآمیخته و دلالتی آنرا به عهده داشت، همراه با تغییراتی که در سیاستهای اقتصادی انحصارات جهانی بوجود آمد، این سرمایه‌ها از حالت خالص بازرگانی بدرآمده و با مشارکت سرمایه‌های دولتی و خارجی به ایجاد و زمان‌دهی صنایع مونتاژ و توسعه صنایع وابسته و... پرداخت. با افزایش نقش نفت در اقتصاد و گسترش صنایع بزرگ و وابسته نظیر صنایع شیمیائی و پتروشیمی، مصنوعات پلاستیکی، کود شیمیائی، لاستیک‌سازی، گاز، پالایشگاهها، بنسادر، ایجاد قطبهای صنعتی نظیر تبریز، اراک، اصفهان، کرج، قزوین، تهران و توسعه صنایع بزرگ نظیر ذوب آهن، ذوب آلومینیوم، فلزکاری

سنگین ، تولید و ذوب مس ، ماشین سازی ، نساجی ، توسعه صنایع معدنی فولاد و نورد و دهها کارخانه و صنعت دیگر که ناگزیر لشکر ذخیره پرولتاریا را جذب و زیر سقف کارخانجات و موسسات صنعتی ، کشاورزی و معدنی متشکل می نمود . طبق آمار بانک مرکزی در آذر برنا سه چهارم ، تعداد کل کارگاهها تولیدی ، خدماتی و بازرگانی موجود در سراسر کشور ۹۴۷۱۷۰ عدد بود که از این تعداد ۳۵۳۱۱۲ عدد در قلمرو روستائی و باقی در نواحی شهری قرار داشتند . تا اواخر همین برنا سه میزان اشتغال در کل صنایع سه ۱/۷۳۰ هزار تن رسید که پنجاه درصد آن صنایع دستی و کارگاههای کوچک نظیر فرش بافی و بقیه در کارخانهها و کارگاهها و موسسات صنعتی اشتغال داشته اند که طبق برآورد برنا سه پنجم این تعداد در سال ۵۶ میبایست به ۲/۵۰۰ هزار نفر در کل صنایع و معادن افزایش یابد ، علاوه بر آن صدها هزار کارگر ساختمانی و فعلی ، کارگران بیکار ، کارگران کشاورزی ، حمل و نقل ، مغازه ها و بنگاههای کوچک (۱۳۴) ، ارتش بزرگ پرولتاریای ایران را تشکیل می دهد که در این دوره بجز گروه اندکی از کارگران متخصص با اصطلاح آریستوکرات ، انبوه عظیم این لشکر کارگری زیر فشار شدید و چند جانبه استثمار بورژوازی کمپرادور و غارت انحصارات جهانی قرار دارند ، و ارزش اضافی کار آنها به منابع عظیم انباشت سرمایه در کشور ما تبدیل شده است . سرمایه های امپریالیستی ، انحصارات غارتگری جهانی ، کارخانه داران ، بانکداران ، پیمانکاران ، تجار ، معدن داران و بطور کلی بورژوازی کمپرادور ایران گذشته از اینکه درآمد حاصل از چپاول منابع عظیم ثروت ملی را میان خود تقسیم می کنند ، ارزش اضافی کارگران را نیز بصور مختلف میان خود تقسیم مینمایند . در این دوره با تحکیم روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته (دیکتاتوری عنان گسیخته) و بواسطه فقدان سازمانهای واقعی کارگری از جمله سندیکاها ، اتحادیه ها و مهمتر از همه فقدان حزب طبقه کارگر ، استثمار کارگران به خشن ترین وجهی صورت می گیرد .

طبقه کارگر ایران از چهار گروه عمده (کارگران صنعتی و صنایع سنگین

کارگران کارگاهی - کارگران کشاورزی - کارگران ساده ساختمانی و غیره) تشکیل شده است که حداقل در حوضه اساسی زیرمشارکت هستند: تامین معاش از طریق فروش نیروی کار و انجام کاریدی - تولید ارزش اضافی - فاقده هرگونه ابزار تولید بودن .

طبقه کارگران ایران علیرغم اینکه فاقد سازمانها سیاسی و حزب طبقه کارگر است و از شکل لازم نیز برخوردار نیست ، به خاطر وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود عمده ترین نیروی واقعا انقلابی بالقوه ایران را تشکیل میدهد . معذالک طبقه کارگران که خود تحت شرایط ویژه و بسیار ناموزون رشد سرمایه داری در ایران شکل گرفته و رشد نموده است ، دارای خصوصیات و ویژگیهای خاصی است . ناموزونی شدید در رشد خود آگاهی و آگاهی طبقاتی فرهنگ و خصوصیات پرولتری ، تجربه و آگاهی سیاسی ، ایدئولوژیک و ... چه در میان کل طبقه و چه در بین گروههای مختلف شاغل در رشته های متفاوت صنعت و معدن و ساختمان و کشاورزی از آن جمله است . ضرورت بی چون و چرای مبارزه طبقاتی در کشور ما ، بررسی علمی و موشکافانه این خصوصیات را که از ویژگی رشد سرمایه داری در ایران ناشی میشود از سوی سازمانهای طرفدار طبقه کارگر الزام آور میسازد . ما در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم :

بطور کلی افراد در اثر وابستگی به مرحله خاصی از تولید و رشد و تکامل ابزار و در اثر نحوه قرار گرفتن در مناسبات و چگونگی رابطه با آن است که دارای خصوصیات ، فرهنگ و تمایلات مختص بخود در آن مرحله تولید و در آن حد از رشد ابزار که با آن ممارست و سروکار دارند ، می گردند . این امر نیز نه یکباره و بصورت اتفاقی و بالقائی ، همزمان و در یک سطح بلکه طی پروسه ای پیچیده و نسبتا طولانی و مرحله به مرحله رشد می کند و تکوین می یابد .

در جوامع پیشرفته صنعتی که سرمایه داری در آنها بصورت کلاسیک رشد و تکامل یافته ، هنگامی که کارگاههای کوچک تبدیل به مانوفاکتورها و مانوفاکتورها تبدیل به کارخانجات بزرگ شدند و بتدریج تولید فردی و محدود با ابزار آلات کهنه ، مبدل به تولید بزرگ با ابزار آلات و ماشینهای

مدرن تولیدکننده، همپای این تکامل وطنی این پروسه بود که اقشار و طبقات
 نوین نیز شکل گرفتند و مرحله به مرحله روبه تکامل نهادند. همین روند
 تکامل ضمن اینکه جایگزینی طبقات را الزام آورده و گزیر میساخت و خود
 عمدتاً با انقلابات اجتماعی و با شرکت خود این طبقات توأم بود، این امر
 همچنین به آنها خصوصیات، فرهنگ و تمایلات خاصی بخشید که با موقعیت و
 رابطه آنها با ابزار نوین تولید و مناسبات ناشی از آن متناسب بود. اما
 در جوامع تحت سلطه نظیر جامعه ما، این رشد و تکامل بنا بر دلایل مختلف
 که در صفحات قبل بدان اشاره کردیم، همه جانبه و متناسب نیست. ما در
 اینجا شاهد هجوم سرمایه، ماشین آلات مدرن تولید، ابزارهای پیچیده،
 صنایع جدید و کارخانجات مختلف مدرن و پیشرفته‌ای هستیم که پروسه تکامل
 خود را نه در جامعه ما، بلکه در جوامع دیگری طی کرده و سپس وارد جامعه
 عقب مانده و یا بقول معروف عقب نگه داشته شده ما شده است. بدیهی است
 که این تحول همانگونه که در صفحات قبل تشریح کردیم، تجزیه و ترکیب و
 جایگزینی طبقات را به همراه خویش دارد و طبقه کارگر را نیز بعنوان یک
 طبقه نوین اجتماعی در حال رشد و تکامل بوجود می‌آورد و منتهای مراتب
 این تغییر و تحولات پروسه طبیعی خود را طی نکرده برعکس رشد کلاسیک، در
 اینجا تحول از بالا و با دخالت انحصارات بزرگ جهانی و در ارتباطی عمیق
 با منافع سرمایه جهانی، همراه با فرم و اعمال قهر، تزریق سرمایه و
 تکنولوژی پیشرفته جوامع سرمایه‌داری عملی شده است، ما در تشریح
 خصوصیات رشد سرمایه‌داری وابسته، در زمینه تجزیه و ترکیب و قشر بندی و
 جایگزینی طبقات، دیدیم که بجز تغییر و تحولات ناشی از تسلط مناسبات
 سرمایه‌داری وابسته، عملکرد سیستم که با اعمال قهر طبقات حاکم نیز توأم
 بود بجز پیشه‌وران و رنجبران شهری، گروه گروه دهقانان را روانه شهر و
 بازار کار نمود، بخش عظیمی از این دهقانان رانده شده که تا دیروز با
 عقب مانده ترین ابزار و تحت مناسبات فئودالی تولید به کارزار اعانت
 مشغول بودند اکنون در جریان تولیدی جدیدی قرار گرفته اند که در اکثر
 موارد ابزارهای نوین، ماشینهای پیچیده و دستگاههای مدرن تولید تقریباً

اساس آنرا تشکیل می‌دهد، بدین ترتیب دهقانان دیروزی با تمام خصوصیات فرهنگ و خصلت‌های ناشی از روابط ماقبل سرمایه‌داری به کارگر فابریک تبدیل شده‌است بدون اینکه با همین سرعت فرهنگ و خصوصیات ناشی از تکامل ابزار و مناسبات حاکم جدید را کسب نموده‌باشند و یا خود در این تغییر و تحولات مشارکت داشته‌باشند. در اینجا خصوصیت سرمایه‌داری وابسته و خاصیت ماشین‌های تولید مدرن در جذب و استثمار شدید نیروی کار با مشخصات فوق‌الذکر را نیز تسهیل می‌کند و به سرمایه‌دار امکان می‌دهد تا با نیروی کاری سر و کار داشته‌باشد که دارای تجربه مبارزاتی بالاخص در محیط کارگری نیست، هنوز آگاهی طبقاتی و فرهنگ و خصوصیات پرولتری در او شکستل نگرفته‌است، بطور مثال کارخانه مدرن کفش سازی را در نظر می‌گیریم - (مثل کفش ملی، وین، بلا...) که هر دستگاه در مدت ۲۴ ساعت نزدیک به دو هزار جفت کفش تولید می‌کند، هر دستگاه دارای هشت قالب تقریباً چهارپا پنج کارگراست که فقط روی همین یک دستگاه کار می‌کنند. ۱- مسئول دستگاه ۲- قالب‌کش ۳- آسترکش و قالب‌بند ۴- قیچی زن. در اینجا بجز مسئول دستگاه که با بیستی از حداقل اطلاعات فنی برخورداریا شد بقیه می‌توانند کارگرانی باشند که چند روز قبل از روستا به شهر آمده و به استخدام کارفرما درآمده‌اند، فقط دو ساعت آموزش و دو سه روز تجربه لازم است تا کارگر مزبور یا دیگری که چگونه هماهنگ با حرکت دستگاه قالب را باز کنند، کفش را در بیاورد، آستر را بکشد و آنرا ببندد، کارگران جنبی این تولید نظیر کارگران دستگاه‌های خردکن، انبار، حمل و نقل و غیره نیز دارای همین وضع هستند. در این مورد صدها نمونه دیگر را می‌توان مثال آورد. این امر در مورد پیشه‌وران و خرده‌بورژوازی-په‌رنیز صادق است. مگر را در نظر بگیرید که از پشت دستگاه عهد عتیق برخاسته‌است، با تمام خصوصیات فردگراشی، خرافات، فرهنگ عقب مانده و... در پشت دستگاه پسر مدرن صد هزار تنی قرار داده شده‌است و تبدیل به کارگر صنعتی گردیده‌است بدون اینکه فرهنگ و خصوصیات مناسب وضع موجودش را نیز به همین سرعت کسب کرده‌باشند. باید در نظر داشت که این اقشار مختص یک بخش از صنعت و

بیا یک رشته از صنایع و یک گروه از طبقه کارگر نیست ، بلکه عموماً در تمام رشته‌ها و شاخه‌های صنایع و معادن ، حمل و نقل و صنایع کوچک و بزرگ پراکنده هستند و تا شيرمنفی بی چون و چرای خود را بر حرکت‌های عمومی طبقه بجای می‌گذارند ، همانگونه که از آن متاثر شده و در جوانب مختلف تکامل می‌یابند . در همین زمینه ما به اقشار و گروه‌های دیگری از طبقه کارگر بر می‌خوریم که علیرغم وجود اشتراک در اساسی ترین موارد ، دارای وجوه تمایز بسیاری هستند که خود ناشی از خصوصیت رشد سرما به داری و بسته در کشور ما است . بعنوان نمونه به دو گروه از کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک و صنایع ما نوافکتوری و کارگران صنعتی و صنایع سنگین یا به عبارت دیگر کارگران فابریک که در مجموع اکثریت طبقه کارگر ایران را تشکیل می‌دهند اشاره می‌کنیم .

الف - کارگران کارگاهی و صنایع کوچک : در این رشته کارگران در شرایطی بکار تولیدی می‌پردازند که : ۱- در اکثر موارد کار فرما خود نیز کاریدی انجام می‌دهد ۲- درآمد کار فرمای آنها بیش از چند برابر درآمد خود آنها نیست و گاه فاصله درآمدهای آنها بسیار کم است ۳- کار فرمای او مالک ابزار تولید است اما بر مواد اولیه و ابزار کار خویش سلطه ندارد به همین دلیل کارگر در عین حال که استثنای می‌شود کار فرمای او هم واسطه‌ای است که بخش اعظم ارزش اضافی را به سرما به داران بزرگ و صاحبان اصلی ماشین آلات و ابزار کار و سلطه گران بر مواد اولیه و خام منتقل می‌کند در حالی که فقط بخش ناچیزی از آن نصیب خودش می‌شود ، گذشته از آن کار فرما خود تقریباً در اکثر موارد استادکار است و منشا کارگری دارد از این رو در این نوع کارگاهها نظیر صنایع فلزی سبک ، آهنگری ، ریخته‌گری ، آهن و ورق کشی ، پرسکاری ، کفاشی ، نجاری ، ... روابط طوری است که کارگران از وضعیت زندگی کار فرمای خود باخبرند . بدین ترتیب تضاد فاحش و شدیدی بین خرد و کار فرما احساس نمی‌کنند ۴- ساعات کار و شرایط کارش ثابت نیست ۵- از ابزارهای ساده در تولید استفاده می‌کنند ۶- قادر است به استادکار تبدیل شود و شخصاً و به تنهایی تمام کارهای فنی

مربوط به تولید محصول را خود انجام دهد ۷- فاصله دستمزدا و وهمکارانش با درآمد کارگاه چندان تفاوتی ندارد ۸- بعد از چند سال کار کردن این امید را دارد که با مشارکت دیگران و با استفاده از تخصص و پس انداز اندک خود صاحب ابزار تولید شود ۹- با فروش نیروی کار خویش تا مین معاش می‌کند و تولید ارزش اضافی می‌کند در عین حال صاحب ابزار تولید نیست ۱۰- با تعداد همکاران کمتری در زیر یک سقف مشغول به کار هستند ۱۱- منشا دهقانی و خرده بورژوازی شهری دارند (لازم به تذکر است که همانطور که قبلاً گفتیم این امر مختص یک بخش و یا یک رشته از صنایع و یک گروه از طبقه کارگر نیست، در کنار کارگران با تجربه قدیمی در کل مشاغل کارگری با کارگران مختلفی روبرو هستیم که دارای منشا دهقانی، خرده بورژوازی و یا سایر اقشار اجتماعی می‌باشند) ۱۲- علیرغم اینکه بواسطه تخصص در رشته تولید دارای سابقه کارگری طولانی هستند و این امر آنها را با کارگاهها مشابه زیادی مرتبط می‌سازد اما بدلیل پراکندگی این نوع تولید و سایر خصوصیات آن از جمله نبود سندیکا و اتحادیه‌های کارگری و غیره در صنایع کوچک، فرهنگ پرولتری و سایر خصوصیات آن در آنها در مقابل فرهنگ دهقانی و خرده بورژوازی ضعیف است، تا بهلات مذهبی ریشه دار است این ارتباط از طریق کارفرما و بدلیل وابستگی آنها به تولید خرد تشدید می‌گردد ۱۳- معمولاً از تامین شغلی، بیمه و حق بازنشستگی و غیره خبری نیست و در شرایط غیر بهداشتی و بدی کار می‌کنند...

ب- کارگران فابریک (صنایع سنگین و کارخانجات صنعتی):

این کارگران در شرایطی به کار تولیدی مشغول هستند که: ۱- فاصله درآمد آنها با کارفرمای خود بقدری زیاد است که حتی قابل محاسبه نیست ۲- هیچوقت قادر به خرید محصول تولیدی خویش نمی‌باشند ۳- با وجودیک عمر کار و زحمت هیچوقت امید این را ندارند که بتوانند با پس انداز کردن و یا مشارکت دیگران صاحب ابزار تولیدی خویش گردند ۴- از آنجا که نقش عمده را در این نوع تولید ماشین بعهده دارد و بواسطه تقسیم کاری که سیستم پیشرفته تولید ماشینی ایجاب می‌کند و فقط در مورد خاصی از تولید

این ماشین و کار آن دستگانه تخصص پیدا می‌کند از این رو هیچوقت قادر به تولید محصول مربوطه به تنهایی نیست ۵- ساعات کار و شرایط کسب ارزش مطمئن تر است ۶- با تعداد همکاران بیشتری در زیر یک سقف مشغول به کار است ۷- امکان تفکر در حین انجام کار را دارد ۸- فاصله دستمزد بین مجموع کارگران تفاوت زیادی ندارد ۹- با فروش نیروی کار خود تا مبنی معاش می‌کند و صاحبان بزاز تولید نیست و ارزش اضافی تولید او بسیار زیاد است ۱۰- مستقیماً تحت استثماری بهره برداری کارفرما و شرکتی داخلی و خارجی او قرار می‌گیرد ۱۱- هیچگونه ارتباط و انس و الفتی با کارفرمای خود ندارد، در همه چیز با هم تضاوت و تناقض شدیدی دارند ۱۲- با ابزارهای مدرن و پیچیده به تولید می‌پردازد و تقریباً در انجام کار، ماشین بر او تسلط دارد مگر زمانی که بدان تعرض کرده و از کار باز دارد ۱۳- از لحاظ ساعات کار، بیمه و سایر مزایای معمول تاحدی از حقوقی برخوردار است و بر رسمیت شناخته می‌شود ۱۴- بر اساس سابقه کار و آگاهی که در این رابطه کسب می‌نماید و واجد فرهنگ طبقاتی ناشی از شرایط تولید صنعتی می‌باشد و یا شرایط عینی کسب این فرهنگ برایش آماده تر است.

بدین ترتیب می‌بینیم که بعضی خصوصیات ویژه پیش گفته شده، تمایزات دیگری نیز بین گروه‌های مختلف کاری شاغل در رشته‌های متفاوت وجود دارد. دو گروه عمده کارگری فوق‌الذکر، بنا به موقعیت عینی خود بجز در موارد اساسی و عمده - فروش نیروی کار و تا مبنی معاش از آن طریق - تولید ارزش اضافی و فاقد بزاز تولید بودن - که نماینده پیوند عمیق طبقاتی آنهاست، در سایر موارد دارای تفاوت‌هایی هستند. این امر باعث می‌شود تا هر گروه و یا هر عنصر کارگری بنا بر موقعیتی که با ابزار کار و پروسه تولید و ... دارد، واجد خصوصیات، فرهنگ، تمایلات خاص گردد. این ویژگی در شکل‌گیری آگاهی سیاسی، اجتماعی، فرهنگ طبقاتی و همچنین در امر وحدت طبقه کارگر و درک آنها از موقعیت خویش به عنوان یک طبقه انقلابی در ارتباط با سایر اقشار و طبقات اجتماعی و در مقابل طبقه سرمایه‌دار بسیار موثر است، این تفاوت‌ها را به درجات مختلف در بین کارگران صنعتی و

ساختمانی ، کشاورزی ، معادن و کارگران کارگاهی و میان کارگران با تجربه و قدیمی با قشر کارگران جوان نیز میتوان مشاهده کرد که در شرایط نبود تشکلهای خاص کارگری و مخصوصاً در شرایط فقدان حزب واقعی طبقه کارگران نقاط ضعف به آسانی قابل جبران نیست ، افکار ، عقاید و فرهنگ غیر پرولتری کماکان در بخشهایی از طبقه کارگر به حیات خود ادامه خواهد داد ، این زمینه ها که برای مبارزه طبقه کارگر بسیار زیان آور است طی پروسه طولانی و همه جانبه است که بر طرف می گردد ، بخش جوان و کم تجربه طبقه کارگر و تمامی عناصری که از اقشار مختلف طبقات اجتماعی بسوی اردوگاه پرولتاریا رانده می شوند در ارتباط با عناصر پیشرو و بسا تجربه طبقه کارگر و با گذراندن پروسه های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی به آگاهی طبقاتی فرهنگ پرولتری و شناخت موقعیت خویش دست می یابند طبقه کارگر نظریه موقعیت عینی خویش برای تحولات اجتماعی حساسیت بیشتری نشان می دهد و بطور طبیعی همواره آماده درک پروسه های سیاسی و اقتصادی جامعه خویش می باشد ، معذا این بدان معنی نیست که نقش عنصر آگاهی به فرا موشی سپرده شود یا اندک تلقی شود ، آگاهی و وحدت طبقه کارگر و مبارزه پیروزمندان آن بدون دخالت عنصر آگاهی که به علم طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم مجهز باشد و آنرا راهنمای عمل خود قرار دهد و بدون کار مداوم با طبقه و دادن تشکیلات بدان ، امری است محال که تاریخ مبارزه طبقاتی پرولتاریا بر آن مهترانه نیدزده است از این رو مساله شناخت محیط اجتماعی و جنبه های مختلف کار و زندگی و مبارزه اقشار مختلف طبقه کارگر برای مارکسیست - لنینیستها امر بسیار مهمی است ، بدون درک موقعیت سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی روحیه و تمایلات طبقه کارگر و فرهنگ کنونی او چگونه می توان پیشرو طبقه و مارکسیست واقعی بود و هدایت آگاهانه و همه جانبه آنرا به عهده گرفت ؟ در این زمینه تجربه جنبش عمومی خلق و نقش تعیین کننده طبقه کارگر در سرنگونی رژیم شاه تجربه بسیار گرانبها و درس تاریخی بزرگی است که به بهای بسیار گرانی برای طبقه کارگر و خلق زحمتکش ما تمام شده است ، در این دوره ما شاهد تغییر و

تحولات شگرفی هستیم که در کلیه قشرهای طبقه کارگر وجود آمد در حالی که سه بخش از طبقه کارگر ابتدا زیر نفوذ رهبری خرده بورژوازی و بورژوازی کشیده شدند بخش دیگر آن با لایحه در صنایع سنگین و صنایع نفت و غیره به تدریج حرکتها را مستقل خود را آغاز کردند و مرحله به مرحله به پیش رفتند. همپای تحولات و تحت تاثیر عنصر آگاه و پیشرو کارگری شعارهای مستقل و تشکلهای خاص خود را پیش کشیدند تا جاییکه ما شاهد جنبش طبقه کارگر در سایر بخشها از جمله کشاورزی، صنایع کارگاهی و حمل و نقل و غیره هستیم، با اینهمه علیرغم نقش تعیین کننده طبقه کارگر و پیشرفت های عمومی آن در جریان جنبش بدلیل فقدان تشکل لازم و حزب رهبری کننده طبقه کارگر سرانجام جنبش با شکست مواجه شد و بی جهت نبود که قبیل از قیام نیز هیئت حاکمه با کمک اربابان امپریالیست خود تلاش می کردند تا به موازات سرکوب هرگونه تشکل و حرکت کارگری از همه امکانات مادی و تبلیغاتی خود از جمله تبلیغات مسموم کننده را دیونتلویزیونی، روزنامه و ... استفاده کرده تا جنبش آینده طبقه کارگر را از راه تباه کردن وجدان سیاسی طبقه، کلابی سازد. چنین است خلاصه ای از برخی خصوصیات رشد طبقه کارگر ایران در جریان تحولات اصلاحات ارضی و تسلط مناسبات سرمایه داری تا مقطع قیام ۵۷، طبقه کارگر ایران که در این دوره همواره زیر فشار و سرکوب طبقات ارتجاعی حاکم قرار داشت در گذشته پروسه های مبارزاتی فراوانی را از سر گذرانده و علیرغم فقدان سازمانهای سیاسی - صنفی با لایحه حزب طبقه کارگر، بنه لحاظ وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود عمده ترین نیروی بالقوه و واقعاً انقلابی ایران بشمار میرود.

یک جمع‌بندی از وضعیت نیروهای طبقاتی

در این مرحله که ساخت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران از نیمه فئودال - نیمه مستعمره (فئودال کمپرادور) به سرمایه‌داری وابسته تغییر یافته و در آن شیوه تولید سرمایه‌داری شیوه مسلط را تشکیل می‌دهد، مطابق این تغییر و تحولات، صف‌بندی طبقاتی درون جامعه نیز بطور کلی ترکیب دیگری پیدا کرده است که آنرا می‌توان بطور خلاصه و بصورت زیر جمع‌بندی کرد: ۱- سرمایه‌داری جهانی که طی دهها سال منابع عظیم ثروت ملی را در اختیار گرفته با لایحه بعد از فرم‌آوری و تحکیم موقعیت اقتصادی و سیاسی بورژوازی کمپرادور، چه را سا و چه از طریق مشارکت با سرمایه‌داری دولتی و خصوصی، با صدور سرمایه، کالا، ایجاد صنایع وابسته، مشارکت در طرح‌های دولتی و خصوصی و تبدیل ایران به بازار پرسیودی برای کالاهای خود به استعمار و غارتگری خویش ابعاد گسترده و وسیعی بخشید. سرمایه‌داری جهانی برای ادامه استعمار منابع و ثروت‌های ملی و استعمار چند جانبه کارگران و زحمتکشان، بطور کلی برای حفظ منافع غارتگرانه خود، خواستار تحکیم موقعیت سرمایه‌داری وابسته و روبنای سیاسی آن (دیکتاتوری عنان گسیخته) است. از این رو با ایجاد دوپا برج‌انگهداشتن حکومت‌های وابسته، تجهیز و تربیت ارگان‌های سرکوب و در مقابله با جنبش انقلابی، مستقیم و غیرمستقیم مشارکت می‌کند و یکی از دشمنان عمده خلق بشمار می‌رود. ۲- سرمایه‌داری دولتی که رشته‌های کلیدی اقتصادی را قبیل حاصل و نقل، صنایع نفت، پتروشیمی، کارخانجات صنایع سنگین نظیر ذوب

آهن ، مس ، صنایع ماشین سازی ، آب ، برق ، تلفن و تلگراف ، سدها
 برخی رشته‌های بازرگانی و غیره را در دست دارد ، بعد از دوران دوم انقلاب
 مشروطیت ، پایه‌های آن گذاشته شد و در دوران حکومت رضا خان رشد و قوام
 یافت . بعد از جریانات ۲۸ مرداد و فرم‌ارضی ، با استفاده از درآمدهای
 حاصل از نفت ، استثماری کارگران و زحمتکشان با استفاده سرشار از بودجه
 دولتی و با تکیه بر بوروکراسی حاکم و بندوبست با انحمارات امپریالیستی
 گسترش و عمق بیشتری یافت ، سرمایه‌داری دولتی در کشور ما عمیقاً وابسته
 به انحمارات امپریالیستی بوده و در ارتباط لاینفک با منافع آن است که
 رشد و توسعه می‌یابد و با در اختیار داشتن اهرمهای اصلی قدرت دولتی به
 استثماری و سرکوب‌آبادی گسترده و دهشتناکی بخشیده و در کنار سرمایه‌داری
 جهانی تماماً ضدانقلابی و دشمن خلق محسوب می‌شود .

۳- سرمایه‌داری خصوصی ایران که در ارتباط با سایر بخشها و پایه‌های
 آن رشد یافته است بعد از فرم‌ارضی ، در رشته‌های مختلف صنعت ، معدن ،
 بازرگانی داخلی و خارجی ، کشاورزی ، بانکداری ، مقاطعه‌کاری و
 سایر رشته‌ها ، صدها شرکت ، کارخانه و موسسه چهارا وجه با مشارکت سرمایه -
 داران خارجی و سرمایه‌داران بوروکرات ایجاد نموده ، صرفنظر از اینکه
 سرمایه‌داری خصوصی ایران خود به اقتضای مختلف قابل تقسیم است و طبیعتاً
 دارای تضادهای درونی نیز می‌باشد ، معهداً در خصوصیات عمده آن تا شیری
 بجای نمی‌گذارد . این بخش از سرمایه‌داری ایران نیز عمیقاً وابسته به
 امپریالیسم میباشد لذا در غارت منابع و ثروت ملی و استثماری ، اعمال ستم
 ملی و سرکوب خلق ، شریک انحمارات امپریالیستی و سرمایه‌داری بوروکرات
 داخلی بوده همراه با بقایای عناصر فئودالی ، مالکان ارضی ، قشرهای
 مالدون خود در روستاها از جمله بورژوازی ده ، عمیقاً ضد ملی ، ضد انقلابی و
 دشمن خلق محسوب می‌گردد .

این سه جزء بمثابة یک کل واحد ، در ارتباطی ارگانیک و همه‌جانبه
 با هم قرار داشته و در مجموع طبقات حاکمه ضدانقلابی ایران را تشکیل میدهند
 روبنای سیاسی حتمی چنین سیستمی (صرفنظر از اینکه چه کسانی در رأس

ماشین دولتی قرار گرفته باشند) دیکتاتوری صدامتقلابی متکی بر طبقات
ارتجاعی فوق الذکراست ، در این دوره رژیم دیکتاتوری سلطنتی شاه در
راس قدرت دولتی متکی به این طبقات قرار دارد .

در مقابل طبقات ضدانقلابی فوق ، طبقه کارگرایران (پرولتاریای
شهروروستا) که زیر فشار استثمار شدید و چند جانبه سرمایه داری وابسته و
غارت امپریالیسم جهانی قرار دارد ، عمده ترین نیروی انقلابی و بالقوه
ایران بشمار می رود .

در این مرحله اقشار و طبقات زیر علیرغم تضادهای فی ما بین خود و
پرولتاریا ، در سرنوشتی رژیم و نا بودی سرمایه داری وابسته و محو بقایای
عناصر فئودالی و قطع کامل سلطه امپریالیسم ، دارای منافع مشترک
هستند و در اتحاد با طبقه کارگر جبهه نیروی های انقلابی را تشکیل می دهند .

۱- نیمه پرولتاریای شهروروستا

۲- دهقانان کم زمین ، خرده پائومیا نه حال

۳- خرده بورژوازی فقیر و متوسط شهروروستا

۴- خرده بورژوازی مرفه شهروروستا (مدرن و سنتی) نیروهای بینابینی
را تشکیل می دهند (۱۳۵)

۵- در این مرحله بورژوازی ملی و فئودالها ، تحت تاثیر رشد سرمایه -
داری وابسته و مناسبات ناشی از آن ، پروسه تجزیه و تلاشی خود را طی
کرده و در نتیجه از دو وجه تضاد کناره رفته اند .

سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران که در ارتباطی عمیق و پیوندی ارگانیک با انحصارات جهانی رشد کرده و با تکیه بر درآمد نفت و وام‌های اسارت با خارجی به حیات بحرانی و متزلزل خود ادامه می‌دهد، با بروز اولین نشانه‌های بحران جهانی سرمایه‌داری و انتقال مداوم و تاثیر ویران‌کننده آن بر اقتصاد وابسته کشور، همراه با کاهش تدریجی درآمد نفت، با بحرانی مزمن و همه‌جانبه که تمام رشته‌های اقتصادی، کشاورزی، صنایع، مالی و... را در بر می‌گرفت، مواجه گردید.

طبق پیش‌بینی برنامه پنجم که بودجه کل کشور نیز بر مبنای آن تنظیم گردیده، تولید و صادرات نفت میبایست از ۴/۶ میلیون بشکه در روز در آخر برنامه چهارم (۵۱) به ۸ میلیون بشکه در روز در آخر برنامه پنجم (۵۶) برسد با اینحال رژیم با ۶۰۷ میلیون دلار کسری بودجه در همین برنامه مبرور بود که با توجه به ۶۸۳۳ میلیون دلار بدهی خارجی میبایست این کسری را نیز همچنان با اخذ وام خارجی بمبلغ ۲/۵ میلیارد ریال جبران کند. در حالیکه بهر افزایش نسبی اوایل برنامه پنجم، نه تنها تولید نفت به میزان پیش‌بینی شده نرسید بلکه روز بروز سیر نزولی طی کرد تا جائیکه درآمد حاصل از صادرات نفت از ۱۰۲۶۹۲۲ میلیون ریال در سال ۵۵ به ۶۲۹۱۶۵ میلیون ریال در سال ۵۶ و ۱۹۱۲۷۱ میلیون ریال در سال ۷۵ کاهش یافت. با توجه به کاهش مداوم ارزش دلار طی همین مدت، قیمت برآمدگی نفت صادراتی و در نتیجه درآمد حاصل از آنرا نیز مداوم کاهش

می‌داد، در حالیکه طی همین مدت به ترتیب - ۹۰۱۷۶۱ (۵۵) - ۱۰۳۴۲۱۱ (۵۶) و ۷۳۲۲۹۳ میلیون ریال در سال ۵۷ رقم واردات را تشکیل می‌داد که خود عامل مهمی در انتقال با ربحران سرمایه‌داری به دوش اقتصادنا متعادل، غیرمتناسب و از هم گسیخته ایران می‌گردید. تا شریبحران جهانی نه فقط از طریق مبادلات بازرگانی و ارزی بلکه از طریق تمامی رشته‌های مرئی و نامرئی که اقتصاد ایران را عمیقاً بدان وابسته و پیوند می‌زدند به جامعه انتقال می‌یابد.

بدین ترتیب تحت تا شریبحران اقتصادی سرمایه‌داری جهانی و کاهش شدید درآمد نفت (در تولید و قیمت) بسیاری از طرحها و برنامه‌های اقتصادی دولتی و خصوصی با کمبود اعتبار و ورکود مواجه گردید و بتدریج طی کنش و واکنشهای زنجیره‌ای، کل سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در بر گرفت.

رژیم وابسته به امپریالیسم که در منجلا ب این بحران گرفتار آمده بود تلاش کرد تا بخشی از بار این بحران را از طریق فشار اقتصادی و سیاسی بردوش توده‌های زحمتکش جبران نماید در نتیجه روز بروز فقر و خانه‌خوابی کارگران و زحمتکشان و توده‌های خرده‌بورژوازی شهری افزوده و کشیده شدن آنها را به صحنه مبارزات سیاسی سرعت داد. تشدید تضادهای طبقاتی و اوجگیری مبارزات توده‌ای علیه رژیم و تشدید تضاد داخلی بین جناحهای مختلف سرمایه‌داری داخلی و انحصارات امپریالیستی بحران را به نقطه انفجاری خود رساند. ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزاتی و قطع صدور نفت ضربه‌کاری را بر پیکر پوسیده رژیم وارد آورد. سرانجام بحران سیاسی اقتصادی چنان ابعاد بی‌خود گرفت که رژیم را در آستانه سقوط قرار داد و بالاخره توده‌های جان‌به‌لب‌رسیده با توسل به اشکال مختلف مبارزه و اعمال قهر انقلابی در برابر قهرضدانقلابی رژیم و قیام مسلحانه قهرمانانه خویش طوما رژیم سلطنتی را درهم پیچیدند.

صف بندی طبقات بعد از قیام

هما نظر که میدادیم جنبش توده‌های ۵۷-۵۶ که به قیام بهمن مساه
منجر شد به علل مختلف از جمله ضعف طبقه کارگر و محروم بودن آن از سازمان
سیاسی رهبری کننده خود، به پیروزی قطعی نرسید. در مجموع بورژوازی،
مرتجعین داخلی و امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از تمام
امکانات خود و امکانات موجود در داخل و خارج استفاده کردند و موفق شدند
تا جنبش را از راه صحیح پیشروی خود باز داشته و آنرا مطابق منافع دراز
مدت خود مباحثه و به انحراف بکشانند.

لذا بعد از سقوط شاه و روی کار آمدن رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی
که در اساس ماشین سرکوب و بوروکراسی رژیم قرار گرفته بود هیچگونه تغییری
بمنفع کارگران و سایر زحمتکشان جامعه صورت نگرفت، رژیم ضد انقلابی
جمهوری اسلامی با تکیه بر قوه قهریه و توسل به عوام فریبی و دسایس متعدد
دستاوردهای جنبش توده‌های رایجی پس از دیگری از میان برداشت و کشتاری
از انقلابیون و توده‌های زحمتکش بعمل آورد که در تاریخ اخیر کشورمان
نظیرش را نمیتوان سراغ گرفت. تحت این سرکوب ددمنشانه و سایر اعمال
فاشیستی که با سالوسی و خیانت سوسیال فرمیستها نیز توأم بود،
بازسازی سیستم ضربه خورده سرمایه‌داری وابسته شروع شد. غارتگری
سرمایه‌های بزرگ داخلی و انحصارات امپریالیستی با زهم داد و پافست
سرمایه‌داری وابسته با وجود اینکه در شرق قیام توده‌ها در برخی از بخشهای
خود ضرباتی را متحمل شد اما با استفاده از موقعیت مناسب و در نتیجه سه

افزایش نرخ سود در بخش تجاری ضربات جزئی را با کسب سودهای چندین میلیاردي که حتی در رژیم سابق نیز سابقه نداشت جبران نمود. با لایحه با شروع وادامه جنگ ارتجاعی، بهبهای خانه خرابی، فقر و گرسنگی و کشتار توده های زحمتکش و بهبهای استعمار و مشیانه خلق و چپاول منابع ثروت ملی به میلیاردها سود با درآمدت یافت. اما تا حدودی عناصر متشکله ساختارهای اقتصادی و اجتماعی گوناگونی که قبل از قیام در جامعه وجود داشته و در اثر بحران شیرازه آن در حال از هم گسیختن بود با تمام پیچیدگیهای خود باقی ماند. روند دیالکتیکی این اوضاع به تمرکز سرمایه و قطبی شدن جامعه با زهم سرعت بخشید. دهقانان بعد از از دست دادن زمینهای مصادره شده تحت فشار حاکم پرروستاها و بواسطه فقر و گرسنگی و حمایت دولت از زمینداران بزرگ و اعمال قهر علیه توده های زحمتکش، روستاها را ترک نموده و کوچ به شهرها را با زهم ادامه دادند. این وضعیت با لایحه بعد از سالهای ۵۷ و ۵۸ از ابعاد گسترده و بی سابقه ای برخوردار شده است. طبق برآورد اداره آمار، جمعیت کشور که در سال ۶۰ بالغ بر ۳۸۷۸۴ نفر بود، از این تعداد ۲۰۰۸۵ نفر در شهرها، ۱۸۶۹۹- نفر در روستاها زندگی می کردند. بعبارت دیگر جمعیت شهرها از مرز پنجاه درصد گذشته و تقریباً ۵۱٪ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهد. این رقم در سال ۱۳۶۲ که جمعیت ایران به ۴۱۰۶۸ نفر افزایش پیدا کرده است در صورتی که افزایش آنرا بطور متوسط ۲/۵ درصد طبق برآورد اداره آمار در نظر بگیریم، جمعیت شهری از مرز ۵۴ درصد گذشته است در حالی که واقعیات بیش از این ارقام را نشان می دهد. بطور مثال جمعیت تهران از ۶۶۰۹۰۰۰ نفر در سال ۶۰ به ۷۱۹۲۰۰۰ نفر، قم نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ نفر به ۱/۵ الی دو میلیون نفر، کرج از ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار نفر به نزدیک دو میلیون نفر افزایش یافته است. در حالی که آمارهای غیر رسمی جمعیت تهران را نزدیک به ده میلیون نفر یعنی ده برابر سال ۵۷ ذکر می کنند (تا زه ایسن ارقام مهاجرین جنگی را شامل نمی شود که در نتیجه آن چندین میلیون نفر خانه خراب و از هستی ساقط شده اند). بدین ترتیب می بینیم که بجز

مهاجرت‌های وسیع سال‌های اول بعد از اصلاحات ارضی، بیشترین رقم مهاجرت مربوط به سال‌های بعد از قیام می‌گردد. انتقال سریع جمعیت روستائی به شهرها، افزایش اشتغال‌های شهری، انباشت و تمرکز سرمایه، افزایش سرمایه‌آوردات، خودنشان دهنده رشد مناسبات سرمایه‌داری وابسته و نشان‌گر ادامه پیوند وابستگی به امپریالیسم و تشدید غارت‌چپ‌لوی آنها بعد از قیام است (و هنوز سرمایه‌داری جهانی - سرمایه‌های بوروکراتیک و سرمایه‌داری خصوصی در تلفیق با هم خصوصیات اصلی و عمده سرمایه‌داری وابسته ایران را تشکیل می‌دهند. بدیهی است که در رابطه با تغییرات و تحولات بعد از قیام، تغییراتی نیز در برخی رشته‌ها و در مورد پارهای از عناصر سرمایه‌داری با لایحه در بخش دولتی آن صورت گرفته، معذالک این بدان مفهوم نیست که اساس این سیستم دچار تغییر شده باشد. همان‌طور که قبلاً گفتیم این سه جزء یک واحد را تشکیل می‌دهند و در ارتباط با هم قادر است به حیوانات خود ادامه دهد. من بر آنم که قشر بوروکرات سرمایه‌داری در کل (نه اینکه عناصری از آن جا بجا شده باشند) نه تنها تضعیف نشده بلکه از قدرت فزون‌تری نیز برخوردار گردیده است).

در زمینه افزایش اشتغال‌های شهری می‌توان کارگاه‌های بزرگ صنعتی (دارای ده کارکن یا بیشتر) را مثال زد که در مجموع و در رابطه با سایر بخشها از رشد کمتری نیز برخوردار بوده است.

تعداد کارگاه‌های بزرگ دارای ده نفر کارکن یا بیشتر که در سال ۵۵ ۵۴۳۲ واحد بوده در سال ۵۹ به (۵۸۸۰) واحد افزایش یافته است که از این تعداد ۵۲۸۸ واحد متعلق به بخش خصوصی و ۴۰۹ واحد دولتی و ۱۸۳ واحد مختلط بوده است. ارزش افزوده این کارگاهها که (۲۹۸۹۰۱) میلیون ریال در سال بوده در سال ۵۹ به (۵۷۲۵۵۳) میلیون ریال افزایش یافته طی این مدت مزد پرداختی به مزد و حقوق بگیران شاغل در کارگاههای فوق از (۸۸۷۸۲) میلیون ریال در سال ۵۵ به (۳۲۵۱۵۵) میلیون ریال در سال ۵۹ افزایش پیدا کرده است. در همین زمینه می‌توان نمونه‌های دیگری نیز ذکر کرد مثلاً سرمایه‌گذاری در صنایع بر اساس پروانه تاسیس